



مراقب حال گل‌ها، درخت‌ها و پرندگانه‌ها باشیم



تحلیلی بر فصل جدید لیگ قهرمانان امسال که این هفته آغاز شد

شب‌های فوتبال و هیجان

در کنکور تجربی سال ۱۳۹۵، ۲۰۰ هزار نفر عربی را زیر ۱۰ درصد زدند

آشنای دور

برویچ، آماده رسیدن فصل مدرسه هستید؟ داره میاداها...!

اسمش «مهر»، صدایش می‌زنن «مدرسه»

تکتیم دره کی! درست است که شما خیلی مشتاق علم و تحصیل هستید، این را هم می‌دانم که برای آمدن مهر دل توی دل تان نیست، مطمئن هم هستم که برای دیدن همکلاسی‌ها لحظه‌شماری می‌کنید، اما این را هم می‌دانم و می‌دانید که حال و هوای تابستان و مدرسه خیلی با هم متفاوت است. نمی‌شود با همان تیپ و ترکیب به استقبال مهر رفت؛ یعنی راستش پاییز بر بخورد. به هر حال اسمش هم رویش هست بوی ماه مدرسه، یعنی اسم دیگر مهر، مدرسه است؛ مثلاً شاید اسم شناسنامه‌اش «مهر» است و در خانه «مدرسه» صدایش می‌زنند. به هر حال شما هم باید با ژست مدرسه‌ای وارد مهر شوید، پس تا دیر نشده دست به کار شوید.

چی کم دارم؟

نوشت افزار جدید مورد نیازتان را فهرست کنید و در یک عصر تابستانی به فروشگاه بروید. حواس‌تان باشد که حین خرید غیرت ایرانی‌تان را خرد و خاکشیر نکنید. بین نوشت افزار موجود، اجناس ایرانی خیلی خوب و مرغوبی وجود دارد، آن‌ها را انتخاب کرده و بخرید.

تبلت تعطیل

ممکن است یکی از مهم‌ترین تقریحات شما در تابستان چرخیدن در صفحات مجازی و گردش در نرم‌افزارهای مختلف بوده باشد. خودتان هم خوب می‌دانید که نمی‌شود با همان مقدار استفاده از گوشی و تبلت وارد فضای مهر شوید. لازم است کم‌کم ساعت استفاده از این وسایل را محدود کنید تا آمادگی ذهنی برای روزهای مدرسه داشته باشید. هم‌چنین لازم است ساعت تماشای فیلم و تلویزیون را هم محدود کنید و کم‌کم آن را به حدود دو ساعت در روز برسانید.

تیپ مدرسه‌ای

ظنم سخت نیست و نباید به خاطر آن روزهای باصفا تان دست از این کار بردارید.

وقت برگشتن از سفر است

تیپ مدرسه‌ای گرفتن خیلی سخت نیست و نباید به خاطر آن روزهای باقیمانده تابستان را به کام خودتان تلخ کنید. سعی کنید کاملاً طبیعی برخورد کنید و خیلی با آرامش وارد مهر شوید. اولین کار این است که کلاس‌های تابستانی‌تان را با فاصله حدوداً دو هفته‌ای از مهر به پایان برسانید. علتش این است که شما فرصت جمع‌بندی و ساماندهی برای آن‌چه یاد گرفته‌اید داشته باشید و از طرفی هم با ذهن آسوده‌تری وارد فصل یادگیری بشوید. دو هفته باقی‌مانده را می‌توانید استراحت کنید و خریدهای مدرسه ... را انجام دهید. تا حد ممکن از این که در این دو هفته به مسافرت طولانی بروید بپرهیز کنید، زیرا با خستگی بعد از سفر و حال‌وهوای سفر که چند روزی همراه شما خواهد بود، شرایط مناسبی برای ورود به مهر نخواهید داشت؛ البته سفرهای یکی، دو روزه برای این مدت گزینه خوبی است.

یه حالی بده به اتاقت!

سروشکل اتاق‌تان هم باید به وضعیت دانش‌آموزی برگردد. وسایلی مثل دسته بازی باید به کشو و کمدهای دور از دسترس منتقل شوند و در عوض میز تحریر رنگ و روی تازه‌ای بگیری. وسایل اضافه روی میز را بردارید و آن را حسابی خلوت کنید. میز را جایی قرار دهید که نور مناسبی داشته باشد و با خریدن یک گلدان یا یک تزئین دلخواه آن را برای خودتان دلنشین‌تر کنید؛ البته آماده کردن اتاق به این معنی نیست که وسایل آن را عوض کنید یا تزئین‌های شلوغ‌پلوغ داشته باشید، اتفاقاً هرچه اتاق خلوت‌تر و ساده‌تر باشد، تمرکز در آن برای درس خواندن بیشتر خواهد بود.

بوی کتاب نو...

بوی کتاب نو، بوی شوق و خوبی‌های مدرسه حسابی فکر کنید. به این که دوستان‌تان را دوباره می‌بینید. به رنگ‌های تفریح فکر کنید. به بوی کتاب نو، پوشیدن لباس فرم جدید. به دفترهای سفید و تازه فکر کنید و با همه این فکرها حال خوب دانش‌آموز بودن را در خودتان تقویت کنید. وقتی حال‌تان خوب شد دست‌به‌قلم شوید و برای سال تحصیلی جدید چند هدف بنویسید و برای هدف‌هایی که نوشته‌اید برنامه بریزید. با این نوع فکر کردن انگیزه‌تان برای رفتن به مدرسه خیلی زیاد خواهد شد.

لباس مدرسه را پرو کردی؟

برای آن که دانش‌آموز شسته‌رفته و مرتبی باشید، بهتر است لباس فرم‌تان را قبل از شروع مدارس بپوشید و آن را به قواره هیکل مبارک در بیاورید. به هر حال لباس‌ها طبق سایزبندی‌های استاندارد دوخته می‌شوند و عمراً که شما هم تیپ استاندارد داشته باشید، پس به احتمال خیلی زیاد این لباس به تن مبارک شما یک مقدار نافرمان باشد؛ البته منظورم اصلاً این نیست که به کلی مدل لباس را عوض کنید و شبیه لباس مجلسی آن را در بیاورید. منظورم این است که بچینید و سریع‌تر دست‌به‌کار شوید تا روز یک مهر با آستین و پاچه‌های بلند به مدرسه مشرف نشوید و بعد تازه متوجه بشوید که لباس‌تان نیاز به اندکی تعمیر هم داشته است.

بوی بخور و بخواب تمام...

هرچقدر هم نوجوان پویا و بابرنامه‌ای باشید، اما باز هم فصل تابستان نسبت به روزهای مدرسه برای شما فصل بخور و بخواب حساب می‌شود. شما هر ساعتی که دوست دارید می‌خواهید و هر ساعت هم از خواب سیر شدید بیدار می‌شوید، اما این شرایط با مدرسه رفتن اصلاً جور نمی‌شود. باید کم‌کم به اوضاع خواب‌تان سروسامان بدهید. هرچقدر این کار را زودتر شروع کنید در روزهای ابتدایی مهر کمتر اذیت خواهید شد. سعی کنید در روزهای باقیمانده برنامه خواب‌تان را خیلی خوب تنظیم کنید تا روزهای اول مدرسه چرت نزنید.

کتابخانه تکانی

یکی از مهم‌ترین قسمت‌هایی که نیاز به آماده‌سازی دارد، کتابخانه غیرضروری را خارج کنید. اگر کتابخانه‌تان خیلی فشرده و پر است، باید کتاب‌های دخترهای جدید باز شود. کتاب‌های جدید تقریباً ده‌جلد خواهند بود و تقریباً یک طبقه از یک قفسه معمولی را نیاز دارند. بهتر است قسمتی از کتابخانه را که نزدیک به میز مطالعه است برای گذاشتن کتاب‌های جدید خالی بگذارید. جمع‌آوری زباله‌های بازیافتی شهرداری تحویل دهید و اطراف‌تان را در حد ممکن خلوت کنید.

چی بخرم؟ کیف و کفش و کتاب

از آن‌جا که شما دانش‌آموز بسیار فهیم و صرفه‌جو و محترمی تشریف دارید، حتماً حتی اگر والدین‌تان التماس‌تان هم بکنند، ولی وقتی کیف‌تان سالم است، برای خرید کیف جدید زیر بار نمی‌روید. از همین جهت بهتر است قبل از ورود به مهر وسایلی مثل کیف، کفش و جامدادی که ممکن است از سال قبل دارید و می‌خواهید برای سال جدید هم آن‌ها را استفاده کنید، حتماً اگر نیاز به تعمیر دارند آن‌ها را تعمیر کنید و اگر احیاناً نیاز به شست‌وشو دارند آن‌ها را بشوید و برای ورود به مهر آماده‌شان کنید. برخی وسایل هم که لازم است خریداری شوند، آن‌ها را در فهرست خرید بنویسید. هر وسیله ریزودرشتی را که به ذهن‌تان می‌رسد بنویسید تا وقتی وارد بازار می‌شوید هیچ‌چیز از قلم نیفتد. از طرفی هم وقتی که فهرست داشته باشید، از خرید وسایل اضافه و غیرضروری هم جلوگیری می‌شود.

د لیگ قهرمانان امسال که این هفته آغاز شد

لیگ فوتبال و هیجان

A گروه

بنفیکا تیم سرگروه این گروه محسوب می‌شود، اما بی‌تردید منچستر یونایتد بیشترین شانس برای صعود به عنوان تیم اول را دارد. هواداران شیاطین سرخ حساسی دل‌شان برای جنگیدن بین بزرگان تنگ شده بود، ولی آن‌ها خوب می‌دانند که با وجود بنفیکا کارشان آن‌قدرها هم در این گروه آسان نیست. قرعه امسال منچستر آن‌ها را به یاد پنج ماه پیش می‌اندازد، زمانی که تیم «فرگوسن» با بنفیکا و بازل هم‌گروه شد و با کسب تنها ۹ امتیاز از راه‌یابی به دور بعد باز ماند. یادتان نرود که بازل قهرمان سوئیس است و می‌تواند یکی از تیم‌های شگفتی‌ساز مرحله گروهی باشد، هم‌چنین زسکا مسکو روسیه تنها تیم این گروه است که با نایب قهرمانی گام به لیگ قهرمانان می‌گذارد.

B گروه

پاری‌سن‌ژرمن که با سودای قهرمانی در لیگ قهرمانان حساسی در تابستان دست به جیب شد، باید برای صعود دست به یقه بایرن‌مونیخ شود. بایرنی که بعد از یک پیش‌فصل بسیار ضعیف، لیگ را با برد آغاز کرد، ولی هفته گذشته مقابل هوفنهایم بازنده شد تا فشارها روی «آنجلوتی» زیاد شود. سال ۲۰۰۰ این دو تیم در مسابقات لیگ قهرمانان هم‌گروه شدند که سهم هرکدام یک پیروزی بود. اندرلخت، قهرمان بلژیک هم که فصل قبل در لیگ اروپا حضور داشت این فصل به لیگ قهرمانان آمده، اما در گروه سختی قرار گرفته است. سلتیگ هم که معمولاً شانس خوبی در قرعه‌کشی‌ها ندارد باز هم هم‌گروه دو تیم قدرتمند شده است. شاگردان «راجرز» فصل قبل هم با بارسا و سیتی هم‌گروه شدند و در رده آخر قرار گرفتند.

E گروه

راست می‌گویند که «کلوب» خودش هم نمی‌توانست قرعه به این خوبی برای تیمش در لیگ قهرمانان دست‌وپا کند. آن‌ها برای صعود هیچ مشکل خاصی ندارند و بزرگ‌ترین حریف پیش‌رویشان سویای اسپانیاست؛ تیمی که بیشتر از هر چیزی قهرمانی در لیگ اروپا را به یاد دارد. سویا دو فصل قبل قهرمانی لیگ اروپا را از لیورپول گرفت، اما حالا با تیم آن زمان تفاوت‌های زیادی دارند. اسپارتاک مسکو، قهرمان روسیه شاید بتواند سویا و لیورپول را برای صعود به دردمس بیندازد، اما ماریبور که به‌سختی از مرحله پلی‌آف راهی مرحله گروهی شده گزینه اول قهرنشینی در گروه است.

F گروه

«پپ گوآردیولا» پیش از قرعه‌کشی لیگ قهرمانان این فصل خوشحال بود که دیگر برابر بارسلونا قرار نخواهد گرفت و هر دو تیم در یک سبب قرار دارند. پس از قرعه‌کشی او خوشحال‌تر هم شد چرا که با وجود این که تیمش سرگروه نیست، اما به تیم‌های قدرتمندتر برخورد نکرد و باید با شاختر دوتسک مسابقه بدهد. مدیران سیتی در سال دومی که گوآردیولا را روی نیمکت دارند، دل‌شان جام می‌خواهد. آن‌ها دیگر طاقت ندارند که شاهد تحقیر تیم‌شان مقابل تیمی مثل موناکو باشند، به همین دلیل تابستان پرخرچی را پشت‌سر گذاشتند تا بهانه‌ای برای نتیجه نگرفتن برای پپ باقی نگذارند. سیتی برای صعود بیشتر از شاختر باید نگران ناپولی باشد که سه فصل گذشته روند باثباتی در نتیجه گرفتن داشته است.

G گروه

شاید عجیب‌ترین گروه همین گروه G است، چون هواداران پورتو بهترین خاطره‌شان از لیگ قهرمانان را هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنند. پورتو سال ۲۰۰۴ پس از برتری سه بر صفر در فینال برابر موناکو قهرمان این رقابت‌ها شدند و بی‌شک از قرعه‌ای که نصیب‌شان شده استقبال می‌کنند؛ البته هرگاه خواستید صعود این دو تیم به مرحله بعد را قطعی بدانید، یادتان بیاید که لایپزیش چگونه فصل قبل، بایرن‌مونیخ را برای قهرمانی در پوندس لیگا به‌حمت انداخت. شما را نمی‌دانم، ولی من لایپزیش را رقیب جدی برای موناکو و پورتو در مسیر صعود می‌دانم!

C گروه

جلسی در بازگشت به لیگ قهرمانان با قرعه آسانی روبه‌رو نشد. اتلتیکو و رم هر دو تیم‌هایی هستند که برای آن‌ها چالش ایجاد خواهند کرد؛ البته رم با «دی‌فرانچسکو» شاید تیم خوب فصل قبل نباشد و از قهرمان لیگ جزیره و تیم سوم لالیگا شانس کمتری برای صعود خواهد داشت. هم‌چنین جدال تکررات «کونته» و «سیمونه» که تفکراتی مبنی بر دفاع و ضدحمله است می‌تواند جالب باشد. جلسی به عنوان قهرمان لیگ جزیره به این مسابقات آمده است و حساسی شانس بالایی برای صعود دارد، ولی یادتان نرود که یکی از دلایل موفقیت سال گذشته جلسی، غیبت این تیم از لیگ قهرمانان و فشار کم مسابقات بوده است. قره‌باغ آذربایجان هم که چه عرض کنم! احتمالاً گوشت قربانی دعوی این سه تیم می‌شود.

D گروه

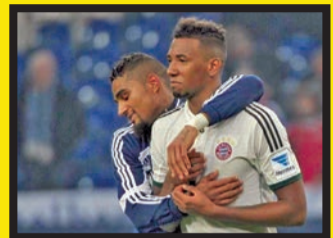
باز هم یوونتوس و بارسلونا به هم رسیدند، ولی این‌بار نه در فینال لیگ قهرمانان و نه در نیمه‌نهایی! البته هر دو تیم خوب می‌دانند که دیگر هیچ چیزی شبیه گذشته نیست. نه بارسلونا بی‌محبا گل می‌زند و نه یوونتوس قدرت و استحکام سه فصل گذشته خود را دارد، ولی به هر حال صعود هر دو تیم از گروه‌شان قطعی به نظر می‌رسد. المپیاکوس با مهاجم ایرانی‌اش «کریم انصاری‌فرد» از قرعه‌ای که نصیبش شده خوشحال است و می‌تواند رقابت با بزرگان را تجربه کند، اگرچه از همین حالا احتمالاً در پی سوم شدن و حضور در لیگ اروپا هستند.

H گروه

کپکشان‌ها با وجود این که مدافع عنوان قهرمانی هستند و در لیگ قهرمانان یک‌تازی می‌کنند، دل خوشی از هم‌گروه شدن با زنبورها ندارند. فصل قبل، قهرمان لیگ قهرمانان در مرحله گروهی با دو تساوی مقابل دورتموند به عنوان تیم دوم صعود کرد. در کنار این دو تیم تاتنهامی هم وجود دارد که حساسی در لیگ انگلیس چشم‌نواز بازی می‌کند، ولی سال گذشته نشان داد که تجربه حضور در لیگ قهرمانان اروپا را ندارند. آن‌ها در گروه راحت موناکو، لورکوزن و زسکا سوم شدن تا راهی لیگ اروپا شوند. باید منتظر باشیم و ببینیم که تاتنهام می‌تواند امسال مانعی سر راه صعود رئال و دورتموند به مرحله بعد باشد یا نه!

گاهی فوتبال دو برادر را مقابل یکدیگر قرار می‌دهد

برادران دورنگ



شاید عجیب به نظر برسد، اما دوتابعیتی بودن برخی از برادران فوتبالیست مشهور دنیا باعث شده که هرکدام راه جداگانه‌ای را انتخاب کنند. ما برایتان شش نمونه از برادری را آوردیم که نه‌تنها فوتبال، مسیر زندگی‌شان را به کلی از یکدیگر جدا کرد که رنگ پیراهن تیم ملی‌شان هم تا ابد دورنگ ماند.

«کوبین پرنسی» و «ژروم بوتانگ» کوبین در برلین متولد شد و در رده‌های پایه برای تیم ملی آلمان بازی کرد، اما به علت بدرفتاری از تیم زیر ۲۱ سال آلمان اخراج شد و پس از آن برای تیم ملی غنا بازی کرد. برادرش ژروم اما ستاره تیم ملی آلمان و بایرن‌مونیخ است و ۵۲ بازی ملی داشته است.

«گرانیٹ» و «تولانت ژاکا» گرانیٹ در آرسنال توپ می‌زند و یکی از کاپیتان‌های تیم ملی سوئیس است. وی در ۴۱ بازی ملی شش گل زده است. تولانت که در بازل متولد شده با توجه به اصالت خود تصمیم گرفته برای تیم ملی آلبانی بازی کند.

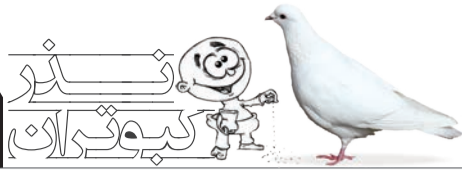
«رافینیا» و «تیاگو الکتاتارا» رافینیا همیشه خود را برزیلی می‌دانست. او که سابقه قهرمانی المپیک با تیم زیر ۲۱ سال برزیل را هم دارد در حال حاضر در تیم بزرگسالان توپ می‌زند. تیاگو اما با این‌که در ایتالیا متولد شد و پدر و برادرش برای تیم ملی برزیل بازی کردند تصمیم گرفت در اسپانیا بازی کند؛ کشوری که از کودکی در آن بزرگ شده بود. او ستاره فعلی تیم ملی اسپانیاست.

«کریستین» و «مکس ویری» کریستین سال‌ها ستاره تیم‌های مختلف فوتبال ایتالیا و اتلتیکومادرید بود و یکی از بهترین مهاجمان لاجوردی‌پوشان در سال‌های اخیر بوده است. این در حالی است که برادرش مکس هرچند در ایتالیا بزرگ شد، تصمیم گرفت برای تیم ملی استرالیا بازی کند. مکس ویری فقط شش بازی برای تیم ملی استرالیا داشت.

«استیو» و «پارفات مانداندا» استیو در سال‌های اخیر دروازه‌بان فیکس تیم ملی فرانسه نبوده، اما بارها در فهرست این تیم قرار گرفته است. پارفات که مثل برادرش درون دروازه بازی می‌کند در سن بیست‌وهفت‌سالگی ۱۷ بازی برای تیم ملی کنگو داشته است. پارفات سابقه حضور در رده‌های پایه تیم ملی فرانسه را داشته است.

«پل»، «فلورنتین» و «ماتیاس پوگبا» برادر بزرگ‌تر خانواده پوگبا یعنی پل در حال حاضر ستاره کلیدی منچستر یونایتد و تیم ملی فرانسه است. این بازیکن در سن بیست‌وچهارسالگی ۴۷ بازی ملی داشته است. فلورنتین پوگبا که در گینه متولد شده، ملیت فرانسوی دارد. وی در سال ۲۰۱۰ در فهرست تیم ملی گینه قرار گرفت، اما هنوز به صورت رسمی در این تیم بازی نکرده است. ماتیاس هم مثل فلورنتین در گینه متولد شده و در تیم ملی این کشور بازی می‌کند.





نمایشگاه

طوفان ایرما
طوفان ایرما با سرعت ۱۳۰ مایل در ساعت فلوریدای آمریکا را درنوردید.



محرّمه المصاحی

مراقب حال گل‌ها، درخت‌ها و بیرنده‌ها با تنبیم

سلام دوست خوب من! آخرین روزهای تابستان بخیر! امروز داشتیم آلبومی قدیمی را ورق می‌زدیم. روزهای خوب نوجوانی مثل برق و باد گذشتند و حالا عکس‌هایی هستند که حتی دیدنشان و یادآوری آن‌ها شور و نشاط هم لذت‌بخش است. شاعر می‌فرماید: «بر لب جوی نشین و گذر عمر بین» البته این مال وقتی است که شاید دورین اختراع نشده و برای تماشای گذر عمر شاعر گزینه بهتری نداشته! خوب البته بعید می‌دانم الان جویی با مختصات آن جویی که شاعر لب آن نشسته و گذر عمر را تماشا کرده برای همه میسر باشد! حالا به جای گذر عمر فقط می‌شود گذر زباله‌ها را در جوی مشاهده کرد! ما که بچه بودیم مامان زره‌بین به دست در کمین بود که میادا پوست تخمه‌ای یا دانه ذرت بوداده‌ای روی فرش پیدا شود که آن وقت سروکارمان با کرام‌الکاتبین بود. روی همین حساب توی کتاب فارسی‌مان درسی بود به نام شهر ما خانه ما! آن قدر استرس توی جان‌مان بود که توی خیابان هم جرئت نمی‌کردیم پوست تخمه کوچولویی را حتی آزادانه فوت کنیم و چرخ‌زان فرود بیاید تا از دیدنش ذوق‌مرگ شویم! و این‌گونه بود که شهر ما خانه ما شد و سایه ملاقه مادر - که خدایش محفوظ بدارد - همیشه بالای سرمان! قرارمان بر مهربانی بود با طبیعت و این قرار از خانه اول شروع می‌شد! خانه‌به‌خانه عطر بهار نارنج بود و شلوغ‌بازی گنجشک‌های بازگوش و خوشحال!

نوجوانی فرصت مغتنمی بود برای کارها و راه‌های خوب! در آغوش مهربان طبیعت تمرین مهربانی کردیم و زبان گل‌ها و درخت‌ها و پرنده‌ها را یاد گرفتیم. به زبان عشق سخن می‌گفتند و یادمان دادند از زیبایی‌ها پاسپاتی کنیم. حالا نوبت توست دوست من!

آلبوم دلت را نگاه کن و برای جاهای خالی به عکس‌هایی فکر کن که روزی یادآوری‌شان خوب‌ترین کار جهان باشد. جهانت را دریاب و خدا را نفس بکش. اگر به خورشید سلام کنی و هر صبح گل‌دان‌های لب پنجره را آب بدهی یعنی دوست طبیعتی! و کسی که دوست طبیعت باشد دوست خداست! خدایی که زیبایی را در قالب مهربان و شگرف طبیعت به ما ارزانی داشته است!... مراقب حال گل‌ها و درخت‌ها و پرنده‌ها باشیم و مهربانی خدا را پاس بداریم...

دادگاه‌های شایسته

دوست نوجوان من! هدهد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خراسان رضوی با همکاری روزنامه هشت به‌سمت شما پرواز کرده تا شما پرنده‌های شجاع و زیبا را ببرد به کوه قاف. اگر شما هم به هدهد کمک کنید، ما زودتر به آنجا می‌رسیم.
پست الکترونیکی ما: hodhod8@kpf-khr.ir

کتلت‌های نذری



صدای جلیز و ولز کتلت‌هایی که مادر جون باحوصله و دقت یکی‌یکی توی ماهی‌تابه پشت‌رویشان می‌کرد، آشپزخانه را پر کرده بود و بوی خوشمزه‌اش همه خانه را. گاز کوچک تک شعله را کف آشپزخانه گذاشته بود؛ باهائش را دراز کرده بود و پا آرامش آشپزی می‌کرد. چقدر آرام و پرحوصله بود. انگار مهم‌ترین کار دنیا را انجام می‌داد. گلوله‌های کوچک و یک اندازه را کف دستش ورز می‌داد و پهن می‌کرد.

کیف می‌کردم وقتی مشغول کار است بنشینم و تماشايش کنم. نگاهم از دست‌هایش بالا رفت و به صورتش رسید. چقدر زیبا بود. چه آرامشی داشت. توی ذهنم او را به سن و سال خودم تصور کردم. یک دختر چهارده پانزده‌ساله. با صورتی به رنگ مهتاب و چشمانی به رنگ دریا. صورتی کشیده و لب‌هایی خندان که با یک لبخند ردیف دندان‌های صدفی‌اش می‌درخشید.

حتماً آقاچان شفیفته و شیدایش شده بود که درست اول پانزده‌سالگی او را از آقا بزرگ خواسته بود و دل به مهرش سپرده بود. خوب حق هم داشت. دختری با این همه ویژگی خوب و اخلاقی که زیانزد بود را نباید از دست می‌داد. ته دل به آقاچان و سلیقه‌اش آفرین گفتم. نگاه مادر جون به چشمانم گره خورد. خجالت کشیدم و خندیدم.

ای ناقلا چیه باز این طور زل زدی به من؟

این‌ها را مادرم گفته بود. می‌گفت هیچ‌وقت ندیدم مادرم یعنی مادر جون سر ما داد بزند. که نق بزند که دعویانم کند. مادر جون کتلت‌ها را توی ظرف دردار چید؛ سبزی‌های شسته شده را توی ظرف دیگر و نان‌های برش داده‌شده را هم گذاشت توی کیسه نان و همه را توی زنبیل فرمز.

بعد به من که مات نگاهش می‌کردم و از این‌همه حوصله‌اش کیف می‌کردم نگاه کرد و گفت: چرا ایستادی نگاه می‌کنی؟ مگه با من نمیای؟ به خودم آمدم، رفتم توی اتاق و ماتو پوشیدم و روسری سر کردم. مادر جون چادر سیاه نوبی را از توی کشو بیرون آورد و آن را از پشت، روی سر من که رو بروی آینه ایستاده بودم انداخت و گفت: این جورری بریم پیش آقاچونت بیشتر دوست داره. از اتوبوس پیاده شدیم. مادر جون زنبیل را از این دست به آن دستش داد و گفت: بریم که دیر شد. کنار سنگ مزار آقاچون نشستیم. مادر جون آرام ضربه‌ای روی سنگ زد و لب‌هایش آهسته شروع کردند به تکان خوردن. من هم کنارش نشستم و فاتحه‌ای خواندم.

مادر جون زیراندازی پهن کرد. بعد همه آن چیزهایی را که توی زنبیل چیده بود بیرون آورد و شروع کرد به درست کردن ساندویچ‌های کوچکی با کتلت و سبزی و کوجه و خیار شورهایی که همه‌اش محصول و ساخته دست خودش بود. ساندویچ‌ها را توی پلاستیک پیچید و کنار هم توی سینی کوچکی چید و داد دست من تا بین آدم‌هایی که هر کدامشان یادگاری در دل گلزار شهدا جا گذاشته بودند؛ بگردانم. این نذر بیست‌وچند ساله مادر جون بود که هر شب جمعه غذای موردعلاقه آقاچان را سر مزارش پخش کند و من خوشحال از این که دیگر آن قدر بزرگ‌شده‌ام که می‌توانم او را در ادای نذرش همراهی کنم. نذری با عطر و رنگ مهربانی و وفاداری.

زهره اکبرآبادی
مریی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نیشابور

نخودی خندیدم و گفتم: مادر جون چی شد که با آقاچون ازدواج کردین؟ خندید و گفت: مگه قرار بود چیزی بشه؟ اومدن پسندیدن جواب گرفتن. همیشه که همین رو می‌کین!

- خوب غیر این نیست.
- دوستش داشتین؟
- معلومه خوب. مرد زندگی‌ام بود. پدر بچه‌ها.
- پس چرا گذاشتین بره جبهه؟
- زیر گاز را خاموش کرد و آخرین کتلت‌ها را توی بشقاب گذاشت و یا علی گفت و بلند شد.
رفتم جلو تا گاز را کناری بگذارم.
- داغه مادر نسوزی!
- جوابم رو ندادین؟!
- اون روزا نمی‌شد به کسی که می‌خواست از کشورش دفاع کنه نه بگی. آقاچونتم مثل بقیه جوونا احساس وظیفه می‌کرد که بره بجنگه.
- چند سالتون بود که رفت؟
- اولین بار که رفت ۱۶ سالم بود...
- با یک بچه دوماهه!
- خوب تو که اینا رو می‌دونی چرا می‌پرسی؟
- آخه شنیدنش از زبون شما مزه می‌ده.
- بله با یک بچه دوماهه و بار آخری که رفت و دیگه برنگشت سه تا بچه داشتیم. مامانت، خاله‌ات و دایی محمد.
- شما چند سالتون بود؟ منظورم وقتی رفت و دیگه...
- آهی کشید و گفت: بیست‌ودو سال.
بیست‌ودو سال با سه تا بچه کوچیک!
هرچقدر تلاش می‌کردم این مسئله را برای خودم حل کنم، نمی‌توانستم. چطور ممکن بود یک زن جوان به‌تنهایی بار یک زندگی را به دوش بکشد آن‌هم با سه تا بچه؟!
اصلاً مگه امکان داشت؟ شاید برای همین بود که همیشه فکر می‌کردم مادر جون آدم خاصی ست. یک زن با ویژگی‌های باورنکردنی. زنی که دست‌تنها بچه‌هایش را بزرگ کرد و تنهایی را بهانه نکرد تا آه و ناله کند که زندگی سخت است که بچه‌ها اذیت می‌کنند، که خسته شدم از این‌همه کار. این همه تنهایی.



هنگام خرید برای مدرسه فرزندتان رعایت کنید...
پسر من! کیف بتمن نداشت عوضش اینو برات خریدم که هر وقت نگاه کنی، یاد من بیفتی!

https://telegram.me/khosroanjom_majid

اعصاب چیست؟ چیزی است که هیچ‌کس ندارد و همه توقع دارند تو داشته باشی.
توقع چیست؟ چیزی است که همه دارند و انتظار دارند تو نداشته باشی.

خوشمزه خان

رفیقم با ۳۴ کیلو وزن رفته دکتر تغذیه واسه لاغری. دکتر بهمش گفته تو آگه وزن لباس‌تو کم کنی ازت ۱۰ کیلو هم نمی‌مونه! می‌خواهی لاغر شی که چی بشه؟

خوشمزه خان

تا حالا توجه کردین هیچ قتادی قند نمی‌فروشه! هیچ عطاری عطر نمی‌فروشه. قهوه‌خونه‌ها هم‌چی دارن جز قهوه! کولر گازی و آبی با برق کار می‌کنن! اره‌برقی با بنزین کار می‌کنه! هفت تیر، شش تا تیر داره! نه واقعاً توجه کردید؟

خوشمزه خان

این پزشک‌ها چطور به این نتیجه رسیدن که ورزش عمر رو زیاد می‌کنه؟ خرگوش که همیشه جنب‌وجوش داره دو سال عمر می‌کنه و لاک‌پشت که ورزش نمی‌کنه چهار صد سال. گول نخورید، به استراحت تون ادامه بدین و بگیرین بخوابین.

تیل خان

انسان‌هایی که بیشتر عمر می‌کنند دیرتر می‌میرند. دانشمندا کار داشتن خودم کشف کردم.

فیلسوف بعد از این

دیروز پسر خالم یه‌دونه از این موبایل گنده‌ها خرید بعد گذاشت رو زمین رفت اتاقش. منم داشتم رد می‌شدم فکر کردم ترازو دیجیتاله رفتم روش و ایسامدم. کور شد از بس گریه کرد!

خوشمزه خان

هشتکو
جایی برای خندیدن، شاد بودن و حرف‌های خوشمزه زدن است.